

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

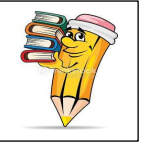
پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- «اونه اونه» اسم چه کسی بود؟

الف) طوطی ب) پروانه ج) لاک پشت د) خارپشت

۲- چرا خاله نتوانست اندازه های لباس "اونه اونه" را بگیرد؟

.....

۳- آیا پیراهنی که خاله طوطی برای "اونه اونه" دوخته بود اندازه اش بود؟ چرا؟

.....

۴- خاله طوطی به "اونه اونه" گفت چی بخورد تا آرام شود؟

.....

۵- در نهایت لباس "اونه اونه" برای عروسی چی شد؟

.....

۶- اگر شما خیاط بودید چگونه برای "اونه اونه" لباس می دوختید؟

.....

"معاونت آموزشی"

* پیراهنی برای اونه اونه *

«اونه اونه» یک خارپشت بود که می خواست به عروسی برود. دلش می خواست در این عروسی، لباس خیلی خیلی قشنگی بپوشد. یک برگ بزرگ از درخت چید و به سراغ طوطی خیاط رفت و داد زد: «خاله طوطی این پارچه را برایم بدوز، زود بدوز. قشنگ بدوز، باشد؟»

خاله طوطی گفت: «باشد، باشد». بعد از درخت پایین پرید. «بیا اندازه ات را بگیرم» و دور کمر اونه اونه را اندازه گرفت: «آخ»، یک خار در دستش رفت. طوطی خیاط خار را از دستش بیرون کشید و این بار سرشانه ی اونه اونه را اندازه گرفت؛ اما دوباره گفت: «آخ»، باز هم یک خار دیگر در دستش رفت.

طوطی خار را از دستش بیرون آورد و گفت: این طوری نمی شود، تو پر از خاری. من چشمی تو را اندازه می گیرم. تو نه چاقی، نه لاغری، نه کوچکی، نه بزرگی. بنابراین صبح روز عروسی بیا و پیراهنت را بگیر. اونه اونه خوش حال و خندان به خانه برگشت. صبح روز عروسی پای درخت رفت و داد زد: خاله طوطی پیراهنم چه شد؟ طوطی از بالای درخت یک پیراهن سبز خوشگل پایین انداخت. اونه اونه پرید و پیراهن را پوشید؛ اما وای این که خیلی تنگ است، وای وای.



اونه اونه به تکان به خودش داد؛ خرررت، خرررت، خرررت آستین پیراهن کنده شد. اونه اونه تکان دیگری به خودش داد و دوباره خرررت، خرررت و این بار دامن پیراهن پاره شد. اونه اونه داد زد؛ وای وای پیراهن خوشگلم پاره شد. هر تکه پیراهن یک طرف افتاده بود. خاله طوطی از بالای درخت داد زد: ای وای، دیگر وقت نیست برایت پیراهن بدوزم.

اونه اونه غصه اش شد. او نمی توانست به عروسی برود. برای همین یواش یواش به طرف خانه به راه افتاد. طوطی خیاط گفت: «الهی بمیرم! رسیدی خانه این بهار نارنج را دم کن و بخور، آرامت می کند».

وقتی به طرف خانه می رفت، کمی شکوفه های بهار نارنج پایین ریخت. شکوفه های سفید روی خارهای اونه اونه نشست. اونه اونه به خودش نگاه کرد. چشم هایش برقی زد. دوید زیر درخت شاتوت ایستاد و گفت: خاله درخت، به من شاتوت می دهی؟ درخت یک مشت شاتوت برای او پایین ریخت. اونه اونه باد را صدا زد و گفت: خاله باد بادی، برایم قاصدک می آوری؟

باد دور اونه اونه چرخ می زد و یک مشت قاصدک روی او پاشید. اونه اونه دوید طرف چشمه و به عکس خودش در آب نگاه کرد. یک تور نقره ای از قاصدک ها روی سرش بود. یک حریر سفید از بهار نارنج ها روی دامنش بود. یک مخمل از شاتوت ها روی خارهای کمرش بود. اونه اونه داد زد: این قشنگ ترین لباس دنیاست و زود دوید تا به عروسی برسد.

